



آن مرد به آمین نامه ای داد.
 من ستاره ای زیبا را در آسمان دیدم.
 ما امروز درس ساده ای داریم.
 آن بوستان نرده ای زرد ندارد.
 ما مدرسه ای تمیز داریم.
 من سیب تازه ای در دست دارم.
 در آبادان بوده ای؟
 در روستا رود را دیده ای؟



۱۴



در دست آزاده سه بادام بود.
 آن سیب سبز آبدار است.
 آسمان آبی زیبا است.
 سام میداد آمین را برمی دارد.
 زنبور زرد دستم را زد.
 دامن مادر آبی است.
 این زن تمیز، زری نام دارد.
 من آب انار دوست دارم.



۱۳



آن یاس بسیار زیبا است.
 مادرم سبزی را می شوید، در آتش رشته می ریزد.
 آن میمون در سایه نشسته بود.
 آزاده با شادی به دیستان می آید.
 آمین شنا در دریا را دوست دارد.
 او بسیار زیبا نی می زند.
 دی در زمستان است.

یادمان باشد تمیز و با آداب باشیم!



۱۶



شادی دانش آموز است.
 او با ماشین مادرش به مدرسه آمد.
 مادر در آتش رشته سبزی می ریزد.
 شیرین دیشب در آسمان ستاره ای را دید.
 او آن ستاره را به برادرش نشان داد.
 آزاده شیشه ای شیر به دوستش داد.
 موش از مار می ترسد.
 من شش تراش داشتم.



۱۵